

بازخوانی، معرفی و شرح وقفنامه

رکن الملک^(۱)
(۱۲۵۴-۱۳۳۱ ق.)

دکتر مرتضی نورائی^(۲)



رکن الملک شیرازی، از مجله یادگار، سال سوم، شماره نهم

چکیده

این مقاله، ضمن بازخوانی سعی در شرح و تحلیل وقفنامه رکن الملک، نایب الایالة اصفهان دارد. این وقفنامه، در نوع خود منحصر به فرد می باشد و از آن جهت که در کارگذاری مهام امور خارجه اصفهان مورد ثبت قرار گرفته، محل تامل است. رکن الملک، که بود و منظوری از وقف چه بوده و همچنین حجم موقوفه او چقدر بوده، متولی و ناظر آنها چه کسانی بودند؟ از جمله مطالبی است که در این تحقیق به آن پرداخته شده است.

کلید واژه‌ها

وقف، اصفهان، کارگذاری و رکن الملک

مقدمه

وقف، مؤسسه‌ای مدنی است که ریشه در مذهب و عقاید دینی مردم دارد. این نظام خیریه، از زمانهای باستان تا امروز، در همه فرهنگها به عنوان پدیده‌ای ستوده، مورد توجه بوده است و در دوره اسلامی، با تعریف شدن جوانب مختلف آن، شکل معین تری به خود گرفت؛ بویژه در ایران، از زمان صفویه دارای رسم و رسوماتی گردید تا از سوی واقف، برای صرف اموال خود در راههای پیش بینی شده مطمئن باشد، و از سوی دیگر نظامهای رسمی و عرفی جامعه، کم و بیش بر حوزه اختیارات متولیان و ناظران آن، نظارت کنند. با این وجود اموال وقفی، پیوسته مورد تعرض واقع می شده، تا آنجا که پس از چندی، خیر و اثری از آن باقی نمی مانده است. وقفنامه رکن الملک نیز، با همه پیش بینیها و به کارگیری تمهیدات لازم، دچار چنین سرنوشتی شد. در این مقاله ابتدا به معرفی واقف، سپس به ذکر شرایط زمانی وقفنامه و نیز، به تحلیل و تشریح وقفنامه می پردازیم.

اکرم میرزا سلیمان خان، ملقب به رکن الملک (۱۲۵۴. ۱۳۳۱ ق.)، از رجال ادبی و دیوانی دوره حکومت مسعود میرزا ظل السلطان در اصفهان بود. وی، شیرازی تبار و فرزند میرزا محمد کاظم است که نسب خود را به خلف بیک اول از فرماندهان شاه اسماعیل و خلف بیک دوم سفه چی (خوانسالار) و ناظر شاه عباس اول می رسانند (۳) وی، از قبل دارای مسئولیتهای حکومتی بود؛ اما از زمانی که ظل السلطان به حکومت فارس منصوب شد، به عنوان منشی باشی، به همراه او مامور گردید. آنگاه که ظل السلطان در سال ۱۲۹۱ ق. به حکومت اصفهان منصوب شد، رکن الملک نیز همراه وی با سمت قبلی خود به این شهر آمد. چندی بعد در سال ۱۲۹۶ ق. به نیابت حکومت اصفهان گماشته شد (۴) و از آن پس تا پایان حکومت ظل السلطان و رفتن نظام السلطنة مافی به این شهر (۱۳۲۵ ق.) (۵) به مدت سی سال با لقب وزیر اعظم، نایب الایالة اصفهان بود. (۶) گفته می شود رکن الملک بر عکس مخدوم خود، ظل السلطان، مردی مردمدار بود و به همان سبب شاهرزاده، توانست در این شهر دوام بیاورد. او، اگر چه صاحب مشاغل حکومتی بود ولی خدمات مذهبی و فرهنگی بسیار کرد؛ از جمله باشعرا نشست و برخواست داشت و خود نیز شعر می سرود و در شاعری، «خلف» تخلص می کرد. (۷)

رکن الملک، در سالهای قدرتش در اصفهان، کارهای خیر اجتماعی، فرهنگی و ماندگار بسیاری انجام داد؛ از آن جمله است بنای مسجدی در تخت فولاد اصفهان که بعدها به نام خود او یعنی مسجد رکن الملک نامیده شد. این

مسجد، از بناهای ماندگار دوره قاجار است که دارای مدرسه نیز می باشد. (۸) ساختن مسجد و مدرسه، حدود ۵ سال به طول انجامید (۱۳۱۹ تا ۱۳۲۴ ق.) و نکته اینکه شاعران مختلف، به دلیل ارادتی که به وی داشتند، برای بنا و اتمام این ساختمان، ماده تاریخی سروده‌اند. رکن الملک از این دست کارها چنانکه در ابتدای وقفنامه مذکور است، بسیار انجام داده که نشان از مراتب اعتقاد و ثروت وی دارد. (۹)

اما دو فعالیت دیگر رکن الملک، همچنان قابل توجه است: یکی نقش فعال او در تاسیس شرکت اسلامی و دیگری، بنیان نهادن اداره دعوت اسلامی در اصفهان. اولی به منظور استقلال اقتصادی و دیگری، برای حفظ عقاید دینی مردم بود. شرکت اسلامی، «به منظور ترویج تجارت و ترقی امتعه و صنایع داخلی» به کمک علما و تجار اصفهان، به عنوان حرکتی برای حفظ اقتصاد و تجارت ایران تاسیس گردید. این اقدام، به ایجاد کارخانه‌های دیگر پارچه بافی در اصفهان منجر گردید. از این رو می توان رکن الملک و همکاران او را در این زمینه، از بنیان صنعتی شدن شهر اصفهان در اوایل قرن بیستم دانست. (۱۰)

اداره دعوت اسلامی نیز، حرکتی بود در مقابل حضور فعال مسیونرها و مبلغان مسیحی در جلفای اصفهان. رکن الملک، با همکاری حاج آقا نورالله برای پیشگیری از این گونه فعالیتها، در سال ۱۳۲۰ ق. دست به تاسیس این مرکز زد. در همین راستا سید محمدعلی از طلبه‌های مدرسه صدر، که ملقب به داعی الاسلام شد. دعوتخانه‌ای در جلفای اصفهان دایر نمود. او، با حمایت رکن الملک، مذاکرات و مباحثات بسیاری با مبلغان مسیحی انجام می داد و مشروح آن را، در مجله خود به نام «الاسلام» یا «گفتگوی صفاخانه اصفهان» چاپ می کرد. (۱۱)

رکن الملک، در دایره امور خیریه و فرهنگی، با هزینه شخصی فعالیتهای گسترده دیگری نظیر چاپ و نشر قرآن کریم و زادالمعاد مجلسی، در مقیاس وسیع انجام داد. افزون بر آن، ساخت و تعمیر مساجد، تکایا و حمام و ایجاد چاپخانه سنگی، از دیگر کارهای خیروی بود که با اموال و دارایی خود در شهر اصفهان یا حتی خارج از آنجا انجام می داد. (۱۲) رکن الملک، در اواخر عمر ضمن نظارت بر این گونه کارها، چون صاحب فرزندی نبود، بیشتر اموال خود را وقف کرد و قسمتی از آن را برای فرزندان خواهرش به ارث گذاشت. (۱۳) وی، در هفتاد و هفت سالگی جهان را بدرود گفت؛ در حالی که چند روزی پیش از آن، اموال خود را در وقفنامه‌ای مفصل تنظیم کرد و به امضای چند شاهد معتبر رسانید. (۱۴) اما گفته می شود به دلیل اختلاف وارثان و متولیان وقفنامه، املاک موقوفه، خیلی زود حیف و میل شد. این، در حالی بود که هنوز اهالی اصفهان و معتمدان آنجا، از ماجرای وقفنامه مطلع بودند. چند سالی بعد جز اندک درآمدی - که صرف مقبره وی در مسجد رکن الملک می گردید - چیزی از آن همه مال نماند. چنانکه همای ذکر کرده است، وی از افرادی بود که در حیات خود، «توفیق» عمل داشت. (۱۵)

اما اینکه هنرفر ذکر کرده که سنگ قبری برای وی تهیه دیده نشد، این به دلیل وصیت خود او بود که گفته بود جنازه اش را به نجف اشرف حمل کنند و عرفا برای این دسته از قبور، بازماندگان، سنگی در نظر نمی گرفتند. (۱۶)

وقفنامه رکن الملک، در هفدهم ربیع الثانی سال ۱۳۳۱ ق.، هیجده روز پیش از مرگ وی (دوم صفر ۱۳۳۱ ق.) نوشته شد. این وقفنامه، حدود یک سال بعد در سوم ربیع الاول ۱۳۳۲ ق.، رسماً در کارگذاری مهام امور خارجه اصفهان

ثبت و به قباله تبدیل گردید. خود قباله، به اندازه کافی سندیت دارد. اما اینکه چرا متولی آن، تاجر محمدعلی سرکه‌ای، ناگزیر از ثبت آن شد، نکته‌ای قابل تأمل است. در آن سالها کشور، در کش و قوس و تلاطم سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بود. بنابراین می‌توان تصور کرد که به دلیل تعدیها و دست‌اندازیهای بسیار به اصل موقوفات، متولی، ناچار به ثبت رسمی آن شده است.

آغاز جنگ جهانی اول و برهم خوردگی اوضاع و همچنین وضعیت متولی و ناظر آن، باعث شد آنان بار دیگر به وقفنامه، صورت قانونی بدهند. افزون بر این، پیشتر پس از استقرار مشروطیت و شکل‌گیری تشکیلات جدید اوقاف در وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه، و شرح وظایف آن اداره، در سال ۱۳۲۸ ق. لازم شد همه اسناد وقفی مجدداً ثبت شود. این کار، در تهران شروع شد ولی در سایر شهرها به تعویق افتاد. (۱۷) باتوجه به تاریخ وقفنامه، می‌توان تصور کرد در همین ایام نیز در اصفهان، این مسئله مطرح بوده و متولی، سعی و حتی تعجیل در رسمیت بخشیدن به وظایف خود و جلوگیری از تعدی دیگران به اموال متوفای داشته است. لذا اینکه چه سازمان یا مؤسسه‌ای بتواند این منظور را عملی کند، جای تأمل دارد. از سوی دیگر، آشکار است که متولی، صورت سند وقفنامه را در کارگذاری اصفهان به ثبت رسانیده است.

کارگذاریهای داخلی وزارت امور خارجه، مؤسسه‌هایی مدنی بود که رفته رفته پس از قرارداد ترکمنچای (۱۳۳۸/۱۳۲۹ م.) برای رسیدگی به امور اتباع بیگانه، ابتدا در تبریز و سپس در سایر شهرها به وجود آمد. از نیمه دوم قرن نوزدهم و بویژه در دهه‌های پایانی آن قرن - که اقتصاد، سرلوحه اهداف کشورهای قدرتمند استعماری روس و انگلیس قرار گرفت - میزان آمد و شد خارجی‌ان در ایران افزایش یافت. طبعاً مسائل مربوط به حضور آنها و داد و ستدهای گسترده ایشان، موجب برخی اقدامات ضروری گردید. از این رو در دهه آخر قرن نوزدهم، دو قدرت یادشده و نیز سایر کشورها، براساس اصل دول کامله الوداد، در بیشتر مراکز مهم ایالات و ولایات راهبردی، برای ارتق و فتنی امور اتباع خود کنسولگری دایر کردند. به دنبال آن و در همین راستا مؤسسه کارگذاری وزارت امور خارجه، تاسیس شد. این مؤسسه، در واقع رابط نهادها و نظام حکومتی ایران با کنسولگریها و سفارتخانه‌های اتباع بیگانه بود. یعنی تمام اموری که به هر نحوی مربوط به اتباع خارجی در سراسر کشور می‌شد، می‌بایستی از مسیر این مؤسسه رسیدگی می‌گردید. بنابراین، برای مثال سازمانهای وابسته به وزارت داخله مانند دستگاه حکمرانی ایالات و ولایات (حاکم، استاندار)، امور قضایی، اقتصادی و امنیتی امور مربوط به اتباع را، از طریق کارگذاریها رسیدگی می‌کردند و حق نداشتند به طور مستقیم با سفارتخانه‌ها یا کنسولگریها مکاتبه کنند. بنابراین می‌توان تصور کرد که هرگونه مراجعه‌ای به این مؤسسه، می‌توانست مرتبط با اتباع خارجی باشد. از سوی دیگر هرگونه خرید و فروش، وکالت و ثبت احوال و غیره، زمانی رسمیت می‌یافت و قانونی می‌شد که طرف یا طرفهای موضوع در کارگذاری حاضر شده، ثبت آن را تقاضا می‌کردند. کارگذار هم، مأمور رسیدگی به صحت موضوع بود و برای این کار، هزینه تمبر لازم را گرفته و در صورت تایید و درستی، آن را ثبت می‌کرد. آنگاه در گزارشهای خود، شرح موقوفه را به وزارت امور خارجه اعلام می‌کردند. (۱۸) با این تفصیل می‌توان تصور کرد که محمدعلی، تاجر مشهور به سرکه‌ای، متولی اموال موقوفه رکن الملک، از اتباع دولتهای خارجی بوده است. با مراجعه به سایر اسناد کارگذاری و قباله‌های مربوطه، این نکته آشکار شد که نامبرده، باید از اتباع دولت روس بوده باشد.

افزون بر این، شاید برخی از مصارف موقوفه که مربوط به عتبات می‌شد، در حیطه مسئولیتهای کارگذاری بود. تعمیر حرم عسکریین (ع) یا ساخت مدرسه در سامرا - که در مقدمه و متن وقفنامه، جزء مصارف بوده - در حوزه فعالیت دولت عثمانی بود. بنابراین افزون بر مسئله تبعه خارجی بودن محمدعلی سرکه‌ای، این نکته نیز می‌تواند در تقویت علت ثبت وقفنامه در کارگذاری، قابل توجه باشد.

اعیان، اشراف، تجار و حتی مردمان نه‌چندان متمول، افزون بر تبعه بیگانه شدن، که نتیجه فساد اداری و ناامنی حاکم بود. راه دیگری هم برای حفظ جان و اموال خود از تعدی دیگران یافته بودند که همانا وقف بود. (۱۹) در اینجا دو مسئله وجود دارد: یکی اینکه گاه حجم اموال موقوفه بسیار وسیع بود؛ از چندین پارچه آبادی و مزارع بسیار گرفته تا دکانها، کاروانسراها و غیره که در اموال یک فرد ملاحظه می‌شود. چنین حجمی از دارایی و اموال با آن وضعیت مشهور در دوره قاجار، چگونه متمرکز می‌شده است؟ دیگر اینکه چرا افرادی از گروههای مختلف، اموال خود را در قالب وقف، صرف امور خیریه می‌کردند؟ در مورد پرسش اول، قابل ذکر است که به رغم نوشته‌های بسیار، ماچندان از وضع اقتصادی دوره قاجار آگاه نیستیم. اموال مستور ناگاه هویدا شده و چنانکه دیده می‌شود، حد و حصصی ندارد. امروز، مورخان دوره قاجار، خیلی تحت تأثیر امور سیاسی - فرهنگی آن دوره هستند. بنابراین بازسازی گفتمان آن دوره، بیشتر متأثر از این دو فقره می‌باشد و گفته‌ها و نوشته‌ها، چنانکه باید و شاید، واقعی به نظر نمی‌آید.

اما درباره دلایل وقف، به طور اجمال باید گفت، خارج از عوامل فردی - مذهبی، می‌تواند دلایل دیگری از جمله حفظ و حراست اموال در قالب قاعده مند وقف داشته باشد. اموال وقفی و کم و کیف مصارف آن، چون به تایید و گواهی بزرگان، علما و مشاهیر شهر یا نهادهای حکومتی می‌رسید، کمتر مورد تعرض آشکار قرار می‌گرفت. گویا اینکه واقف نیز، می‌توانست امتیازاتی همیشگی برای خود و خاندانش ثبت و ضبط نماید. (۲۰)

وقف، معمولاً در قالب خاص و عام صورت می‌گرفت که این، به نوع استفاده از درآمدها یا اموال موقوفه باز می‌گردد که بنابر نظر واقف به مصرف می‌رسید. برخی مواقع بویژه در شیوه وقف خاص، واقف، در آرزوی حفظ و حراست اموال خود از مصادره و طمع حکمرانان، دست به این اقدام می‌زد. اگر چه اموال وقفی، محدودیتی برای صاحب مال ایجاد می‌کرد ولی بخصوص موجب می‌شد که املاک وسیع واقفان، سلامت به دست بازماندگان برسد. از جمله به همین دلیل است که نهاد وقف با کارکردهای متفاوت خود، عمر چند هزار ساله یافته است. (۲۱)

در همین جا، این نکته شایان ذکر است که منابع مالی وقف، در طلیعه قرن بیستم، بسیار چشمگیر بوده است. چنانکه گفته می‌شود، مهمترین منبع درآمد خیریه، که توسط علما به موارد مصرف آن رسیدگی می‌شد، وقف بود. برآورد میزان درآمد آن، خیلی معین نیست. با این وجود در ابتدای قرن بیستم، مبلغ بود. (۲۲) در مورد منابع مالی وقف در ایران، کنترل چندانی آنچنان که در مصر بود، وجود نداشت. درآمد وقف، برپایه سیزان و نوع اجاره بهای زمین، خانه، مغازه، قنات، کاروانسرا و غیره بود. (۲۳) البته باید توجه داشت که میزان املاک وقفی در همه جای ایران، برابر نبود. چنانکه در خراسان، مشهد و قم، درآمد موقوفات بیش از همه جا بود. در همین سال، تنها حرم امام رضا (ع) ۲۳۵۰۰۰

دلار برآورد شده که بسیار بیشتر از درآمد اوقاف در کل کشور بود. (۲۴) باید افزود که درآمد حرمهای مشهد و قم و برخی مؤسسه های مهم از قبیل مدرسه سپهسالار و مروی تهران، تحت کنترل مستقیم شاه بود. (۲۵)

در اینجا به وقفنامه رکن الملک می پردازیم. این وقفنامه، در اسناد کارگذاری مهم امور خارجه اصفهان، به نمره ۹۸/۲۸ ثبت و در مجموعه قبایله کارگذاری آن شهر، در شش برگ ضبط گردیده است. (۲۶) مجموعه این قبایله طی شماره ۳۶۷۶/۲۹۱۰-۳۴/۱۳۲۷ گنجینه اسناد ملی ایران در بیست و سه برگ موجود می باشد.

از یک نظر می توان این وقفنامه را به چند قسمت تقسیم کرد: قسمت تحمیدیه، مصارف و مواد، وظایف متولی و ناظر و گواهان. این شکل و وقفنامه نویسی، سنتی است که عملاً از زمان صفویه مرسوم شده است. (۲۷) واقف، در بخش اول به نوعی به ستایش پروردگار برای دادن چنین مالی جهت مصارف در امور خیریه می پردازد و آنگاه به گونه ای از گناهان خود توبه کرده و طلب عفو می نماید. در اینجا ذکر می کند که هدف دنیا، چیزی جز ساختن آخرت نیست؛ بنابراین هر چه دارایی دارد، برای تعمیر آن به کار برده و در حالت هوشیاری کامل، در امور خیر وقف می نماید. کاری که موجب مغفرت حضرت باری تعالی گردیده و قلم عفو بر اعمال ناشایست می کشد.

در ادامه، خواننده درمی یابد که نویسنده وقفنامه یا واقف، در واقع یک شخص نیست، این، البته بسیار آشکار است، ولی نکته این است که پس از بخش نخست، که اغلب از احادیث و روایات و پاره ای جمله های عربی مغلق و پر غلط و نامفهوم تشکیل یافته - قسمت فارسی شروع می شود که در آن، نویسنده، ضمن تعریف و تمجیدهای بسیار از واقف، به ذکر مراتب پارسایی و دانش وی می پردازد و از سوی دیگر، موقعیت اجتماعی - سیاسی او را می ستاید

و جایگاه وی را در نظام حکومتی اصفهان معین می نماید. نویسنده، یادآور می شود که رکن الملک، آدم متشرعی بوده و خمس و زکات هالش را بموقع می پرداخته و خیرات و میراث مال خود را پیوسته به مردم می رسانیده است. همچنین به ذکر مجمعی از نحوه گرد آمدن اموال واقف - که از پدرانش به ارث رسیده و همه، از نیکان و پرهیز کاران بوده اند - می پردازد. آنگاه نویسنده، به طور مشروح از اعمال خیر واقف - که در جای جای شهر انجام شده - یاد می کند. این اقدامات، با اختلافی جزئی در منابع دیگر هم ذکر شده که از مشهور بودن آنها در نزد مردم حکایت می کند. دست کم می توان گفت، سایر نوشته ها در این زمینه، با تکیه بر آنچه بیشتر مردم از آن اطلاع داشته اند، نگارش یافته است و نویسندگان آنها، از این وقفنامه آگاهی نداشته اند.

خیرات جاریه

خیرات جاریه واقف، یعنی آن دسته از اقداماتی که وی در زمان حیات خود انجام داد و هنوز ادامه داشته است. در ابتدای وقفنامه، به طور مشروح از آنها اطلاع می یابیم که عبارت است از:

۱. تزئین و تعمیر رواق حرم حضرت عسکریین (ع) در سامراء و وقف چلچراغ بلور برای آن مرقد.
۲. ترمیم مسجد مدرسه باب الفقرا ی اصفهان، از بناهای جد واقف.
۳. مرمت تکیه میرفندرسکی در تخت فولاد اصفهان.
۴. مرمت و اصلاح مدرسه مریم بیگم و بازارچه چهارسوق نقاشی، معروف به رکن آباد.
۵. استنساخ ۲۲۰۰ نسخه کلام الله مجید و اهدای آن به مردم.
۶. چاپ نسخه زاد المعاد در ۱۵۰۰ نسخه و اهدای آن به مردم.

نسخه اصل

متن وقفنامه

نمره ۹۸/۲۸

در تاریخ ۳ ربیع الاول ۱۳۳۲ مطابق ۱۰ برج دلو، آقا محمد علی، معروف به سرکه ای، در کارگذاری مهم خارجه حاضر و وقفنامه ذیل را ارائه داد که سواد، مطابق اصل نوشته شود. چون شرایط ضحت در آن جمع بود، امر به ثبت آن گردید و معادل هشت تومان لو اینج قران، حقوق تمیری آن دریافت شد.

هو العلی العظیم. «انه من سلیمان و انه بسم الله الرحمن الرحیم». [سوره نمل، آیه ۱۲۰]

ستایش بی نیازی را که واقفان موقف تمجید و اجلالش، به عجز مغترف که لا تخصصی ثناء علیک کما تثبت علی نفسک؛ و واصفان حلیه جمالش، به قصور متصف که لا ینبغ کینه صفاتک، انت علی ما انت علیه من مجذک و قدسک سبحانک اللهم من هو واقف علی الضمان و مطلع علی السرائر؛ خیر علی ما فی القلوب؛ بصیر علی الشکوف و المحجوب؛ صل علی سید الانبیاء و سیدالاصفیاء؛ المبعوث علی الاسود و الاحمر و الابيض، الاسلام.... بایض و الاخضر و اباحی البیضاء و عن سواد المله البیضاء بافضل الرزق و الریح الریم؛ سرور کائنات و مفرح موجودات؛ نگین خاتم جلال؛ جواهر عنصر کمال؛ اطلس پوشش و الضحی؛ ظلمت انداز و السوف یعطیک ربک فترضی الذی بعث علی الامم و جعل الحجج.... لتلایکون الناس علی الله حجه یعلم الرسول، نبی مجیب محمد مصطفی، صل علی الله علیه و آله. مخاطب به خطاب لولاک لما خلقت الافلاک و علی الله الاطهار الاخيار الا برار الذین هم لله، آیه شمس و لیلای اقمار سیماعلی و زبیر و وصیه المشرف بشریف «من کنت مولا، فهذا علی مولا» الواقف علی طاعته آتله لیل و اطرافه للنهار امیر المؤمنین و بیعضوب الدین، استدلاله الغالب، علی ابن ابی طالب و علی اولاده الانمه المعصومین، الواقفین علی الحجج و البیئات و المطلعین باسرار الرسالات، المنصوبین کل منهم به نفس السابق علی الوحی، ماسحر نور الکواکب و نجم السحر و نجم النور الکواکب من النجم و الشجر؛ و یعد بر از باب بصیرت و اصحاب حسن سریرت، مبین و واضح و لامح و روشن است که حیومب دنیا را آن فایده و زندگانی این جهان را قاعده هیچ نیست و جز تحصیل زاد معاد و اذخار ماینبغ می توانند؛

فانظر فی تعاریف الایام و القضاء و الاحرام یتبین لکم و لامتع الدنیا الامتع الغرور، فتجلی لمن تجلی بشریة النبویه و جد و اجتهد فی الجمیع مزویاً فی زوایسب التجرید و فیضاء و التفیرات به ذکر شاغلاً بدهاء عن اداء ماشیناً و قائلاً سلاماً دماراً کریماً و سائر او حلیماً حتی صار عقلاً مستغداً بعد ما کان عقلاً الدنیا؛ آنجانکه عالم تجتن را غرض جزا فساد صورت جنین بود ماده ماء معین چیز دیگر نیست؛ همچنین غرض از عمل دنیا و علت غایه از بقای انسان در قید حیات مهیا شدن..... از برای فشار باقیه و تحصیل مطالب واقیه و تکمیل مراتب راقیه که الدنیا المزرعه الاخره، مثل اللذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله کمثل جبهه انبتت سبع سنابل فی کله سنبله در ماء حبه و الله یضاعف لمن یشاء و من اراد الاخره و سعی لها سعیها و هو متوفی فاولئک کان سعیهم مشکوراً؛ اهل خبیر عاقل و بصیر کامل، هیچ وقت به ملاحظه نفع قلیل عاجل از تحصیل خیر کثیر اهل غافل و زاهل نباید باشد و بدرود این جهان را، همواره منظور نظر انظار و مفارقت دارد. هم آن را بنیوسته در مد بصر بدارد؛ فسار عواملی مغفره من ربکم و جنبه عرفها کالارض السموات والارض فاستبقوا الخیرات لعلکم تغلحون فی یوم کان مقداره خمسمین الف سنه فی یوم لایجزی من ولده و له لله سواه و هو جاز عن والده شیئاً له..... ذکر هادم لذان ان لم تحسبه فهو جائزات لست قبل الموت فهو الحیوه الموت علی من فات.

خوشایر سعادتندی که این نکته را دریابد و به سوی سعادت اعلی مرتبه این درجه بشتابد و همواره عنان رقمش به جانب این مطلب معطوف و ایام عمرش برای نیل این مقصد معروف باشد و این چنین وجود محترم، در هر مکانی که باشد، موجب برکت و سرمایه خیر و باعث سلب تقم و رافع ضرر است. پرتو نورش، روشنی بخش دیده بی نور و سطوع ضیاعش، صبح کننده شام دیجور است. یدفع الله بعض عباد نقمه یوسع به علیهم القیض و الرحمه. ولی قرنهای باید که صاحبی پیدا شود؛ بوسعیدی در خراسان یا او یسی در قرن. هزار منت خدای را که در این قطعه زمان و عرصه این عصر و اوان امتزاج عناصر و ارکان آفتاب این..... در افاق اصفهان جفت با الامان و الامان از مشرق اقبال کریم الذاتی طالع است که هم نائل جلال دنیاست و هم فائز نوال عقبی؛ سانی است عادل و حاکمی کامل؛ حق پرستی خداوند شناس؛ دین پرستی متقن؛ اساس لایروم فی تحصیل مراتب دنیویه و الاخره و لایسع الا فی مرضات الله الغافره، اعنی اصف زمان، قائم مقام ملک سلیمان، ناصر اهل ایمان، منصور حضرت سبحان، کفھ الانام معین الایتام، غوث الکریم علی الفقراء، بر آنکه شخصش، وقف کفایت مهمات خدایرستان است و مالش، نذر کفایت درویشان و تنگدستان. با وجود اینکه مسند حکومتش، مقر جلوس است، با کمال فروتنی با فقیران و درویشان مربوط و مانوس است؛ همواره خاطر عاظرش مصروف آنست که بذل مال بر مستحق محروم کند یا قطع ید ظالم از ضعیف مظلوم نماید.

ندیدم چنین گنج ملک سر بر

که وقف است بر طفل و بر ناویر

نیامد برش دردناک از غمی

که نهاد بر خاطرش مرهمی

کله گوشه بر آسمان برین

هنوز از تواضع سرش بر زمین

از آن نزد حق پایگاهش قویست

که دست ضعیفان به جاهش قویست.

ادیبی است بی مانند و بدیل ادیبی است بی شبه و عدیل. از «وعی یلتعی و وعی یلمعی» که منطق فصیحش گویاست، به آداب و حکم و معانی رایبان بدیعیش موضع به خواتم یم عمیق از اذاسکت و بحر موج از تکلم، بنان از تحریر مدائنش عاجز و زبان در تقریر فضائلش..... لرایت اناس فی رجل و دهر فی ساعت و الارض فی دار من حصه الله بالنفس القدیسه و الریاسه انسبه بحیث به مقاربت الملک و الذین..... اول سرادقات نعمت رقاب الامراء و السلاطین، نور حلقه بینش، نور صدیقه آفرینش، المؤدب بالادب، السبحانی السالک، الطائر الربانی، قره عین..... الوفا مهجه الرواد و هو المطاع الاعظم و صاحب الافخم، جناب جلالتماب اکرم، میرزا سلیمان خان رکن الملک، وزیر اعظم و نائب مناب حضرت اشرف اسعد اکرم و الا، ظل السلطان. ایده الله ملکه. که سالهای دراز در آستان مبارکش، به خدمتگزاری مامور و دست و دل باز از تمام همگنان و قرار بر حضرتش مخصوص و ممتاز و به الطاف و اعطافش پیوسته مباحی و سرافراز است؛ مدالله تعالی عمره و وسع الرحمن فی املاک و بلغه فوق منات و رزقه ما بینما، دامت اعلام العدل فی ایام دولته عالیه و قیمه العلم فی آثار تربیته عالیه و ایادیه فائزاً و اعادیه غالفاً..... استینه محط رحال و محمل جمال و مرجع اهل کمال و مورد اصحاب کمال، ماداعت لیل و النهار تعاقبال وضوء و النمی يتصاحبان. یارب زیاد فتنه نگهدار در گهش چندانکه خاک را بود و آب را بقا. به بقیت ابقاء الدهر یا کھف امله و هذا وعائه اللبریه، شامل این وجود جلیل و این حقیر بی بدیل، در زمان حکومت خود، همیشه قیام ظائف طاعات و اذخار خیرات و اخراج خمس و زکوه و انجاش حاجات مسلمین بر دیگر امور مقدم داشته و در هر عصر و اوان، فراهم آورده خود را در طارف دنیوی ممان... تمشی الله تتفاع به فناء در مصرف اعطایر سائلین و گوشه نشینان و دستگیری به فقرا و ضعیفان و مسکینان، با سر و العلابه و تعزیه داری اباعبدالله علیه السلام. آنسان که زبان تقریر و بنان تحریر، احصای آن نمی توان کرد و مرمت بقاء خیر و مدارس و مساجد و اماکن متبرکه، کار..... صرف کرده.

و به قدر متصور و به اندازه تمکین و بعدد، خود را فارغ و معذور نداشته؛ از آن جمله در تئزین رواق مطهر حضرت عسکریین - علیهما السلام به آینه کاری و ازاره بندی و فرش آن از سنگ رحام، جد تمام و سمنی مالا کلام فرموده، مبلغی کثیر و جهی خطیر مصرف این کار بزرگ و مبذول این فعل کبیر فرمود. الحق خلع ملوکانه و فعل شاهانه ایست که از شدت اخلاص و عقیده خاص نسبت به خانواده ولایت دارند؛ به اعانت توفیق ربانی و عنایات سیحانی از ایشان صدور یافته و غیره چهلچراغ بلور بسیار خوب، سه و شش کاسه که از جمله چهلچراغهای فرداعلای ممتاز است، وقف بر بقعه متوره و قبه مطهره نموده که در آنجا معلق است و همه شب روشن می کنند؛ جعله الله فی ظلمات القبر سراجاً و حاجاً و للوصول الی الدرجات العالیة نهاضاً؛ از آن جمله مسجدی که از بناهای مرحوم خلف بیک در محله باب القصر اصفهان واقع بود و به واسطه تطاول زمان مندرس و به سبب عدم مواظبت بکلی از میان رفته و منطمس شده بود، مرمت وافق و عمارت کافی فرموده، حجرات او را از نواز طلاب علوم دینیہ مسکون شده، امام جماعت از برای آن مقرر داشته و تمام مخارج و ملزومات مسجد را به عهده خویش محول و مقرر داشته؛ از آن جمله در تخت فولاد، مرمت تکیه مرحوم فندرسکی را به وجه شایسته نموده و حظیره مرحوم حاجی محمد جعفر آبادی. علیه... القفران. که فی الجملة بنائی از برای او نهاده بودند، به اتمام رسانیده و مقبره مرحوم آقا محمد بیدآبادی. علیه الرحمه را بنای جدید فرموده، از آن جمله مدرسه مریم بیگم و بازارچه چهارسوق نقاشی. که حال به رکن آباد موسوم است و نزدیک آباد که بکلی خراب شود و از میان برود. بر وجه احسن و بیاتیسر و امکن، آن را جلوه عمارت و اصلاح داده، می توان گفت بنائی است از نهاده لایها من فرط الاندراست و شدت الانظماس کادت ان لایکون شیئاً؛ از آن جمله حمام قصر منشی و مسجد آن عمارت حسنه و اصلاحات ممکنه فرموده و غیر ذلک مما کادت ان رایحی و بلغت بل لایمکن له الاحضاء؛ از آن جمله کلام الله مجید را به وضع مطلوب و اسلوب مرغوب که مشتمل است بر تمام محسناتی که در نسخه کلام الله از قدیم الایام الی کنون اشتمال بر آن مستحسن بوده، از ترجمه و نیک و بد استعارات و نکات تحریزیه و تعداد آیات و رسم اعشار و بیان خواص سور و کشف الایات که هر کلمه و آیه را که در قرآن مجید بخوانند، به توسل به آن اسهل و جهی و ایسر وضع استکشاف آن بتوانند، با خطی بسیار خوب، قطعی بزرگ و بسیار محبوب با مرکب چاپ استنساخ و استکتاب فرموده و در تصحیح آن، به اقصی الغایه سعی کافی مبذول و جهد کافی معمول داشته و موازی هفتصد نسخه آن را از چاپ بیرون آورده، مجاناً به طوایف مختلفه عطا فرموده، در اندک زمانی از آن نسخ در نزد ایشان چیزی باقی نمانده، از بلاد نزدیک و دور و سکنه شهرها و قراری بیایی باز استدعای عطای قرآن از ایشان می شد. مجدداً دو سنگ دیگر. که موازی هزار و پانصد نسخه دیگر باشد. امر به طبع و چاپ فرمود و به طریق مزبور، به مردم نزدیک و دور اعطای فرمایند و نسخه زادالمعادی هم که مشتمل بر دعوات صحیفه سجاده می باشد نیز، به طبع رسانید مطابق دو سنگ هزار و پانصد نسخه به اشخاصی.... استفاده و بهره می باشد عطا و کرم می فرمایند. بالجملة حالیا نظر همتش مصروف و عنان عزیمتش معطوف بر آن است که آثار نیرش و ایثار برش ابدالدهر و الایام جاری و علی الاتصال و الدوام باقی و ساری باشد. بر این خیال، عازم و بر این نیت، جازم شد که بعضی از عقار و مزارع و بیساتین و حرانیت ممکنه الاستفعا مع بقائنها فی الدهور که ایشان زیشان راست، از ذوی الایادی و الحقوق و شرح رسانیده، معتبره حجج ملیه که به عقور دینی به مومی الی اسلحه الشریف انتقال و اختصاص پذیرفته و تا عین انشاء الوقف علیها، بدون منازع و مجادلی درید محقانه و تصرف مالکانه و کلای ایشان حاضر و جاری بود، به شرح تفصیل ذلک الکتاب المستطاب المقرون بالصدق و الصواب، هذا و الکل مستغنیان عن تجدید و التوصیف لبلوغها فی الشهره و الاخلاص مبلغاً لایحتاج الی الاطناب فیما لها من المشخصات المعینات مع بالها فی الحقوق و الحدود و الایبیه و الامکنه و الحیطان و الجدران و السقوف و الاخشاب و الالواح و الاشجار و الارضین الغامره التلال و الدها و المشخصات و المرتفعات و الحرانم و المبادی و المشارب و المساقی و العیون و القنوت ذکر ام لم یذکر و سمنی ام کم یسم، بدون استثنای شیئی از آنها، از جمله مستملکات و حوزة متصرفات خود، افراز و اخراج فرمود مجموع آنها را خالصه بوجه الله الکریم، بنافعه لیوم لایفیع مالی و لا بنون فی آتی الله به قلب سلیم و احتساباً للمبادی جلت قدرته و اکتساباً بالمرضاته، لیوم بنظر المرء ما قدمت یداه، یوم تجد کل نفس ما عملت من خیر محضراً و ما عملت من سوء... بینها و بینها احداً یعیداً یوم یفر المرء من اخیه و امه و اخیه و صاحبته و بنیه لکل امر منهم یومئذشان یغنیه، و در جزء صدقات جاریه و حسنات باقیه مقرر دارد تا اینکه همیشه منافع عانده و مداخل و فایده آن، علی التدریج به مصارف مقصوده و مقاصد محموده برسد و نعم هذا الفعل الجمیل لله در فاعله فکم له من شاهد عقلی و نقلی فی محامده و فضائله، من ابی عبدالله جعفر ابن محمد صادق علیهما السلام، لیس یتبع الرجال بعد موته فی الدهر الله خصال صدقه اجریها فی حیوه و هی تجری بعد موته و سنته هدی منها و من یعمل بها موته ولد صالح یدعوه له. مخفی نماناد که این مکرمت ذات و محدث صفات. که جناب جلالتمآب معظم است. اندکی از بسیار و یکی از هزاران در سلک تصویر و کلک تحریر نیامده؛ میراثی است ایشان را از آباء کرام و اجداد عظام به دست آمده، فانهم كانوا اخیاراً و لم یزالوا ابراراً جمعوا ریاسه الدنیا و سعاده الاخره و حازوا من الصفات و النحصال حسناتها الفاخره و کان منهم الخیر البراتی البارع العادل النقی الامیر الجلیل ذی حب الرفیع و الشان نبیل، خلف اعظم سلف صدق در افاحم خلف، صدر نشین محفل بزرگی و اجلال انجمن آرای بزم شوکت و عظمت و اقبال فارس میدان عزت و سروری دارای کلاه فراست جلالت و مهتدی الساکن فی جوار رحمة ربه الکریم و مشاهی فی روضات جنات النعیم، مرحوم میرور خلف بیک. که همواره خود و اولاد و احفادش در آستان به اعمال بر بی اصطبار و در اختیار افعال خیر بی اختیار بوده اند. اوصاف و مکارمشان اطراف عالم را قاف تا قاف پر کرده و الطاف و محامدشان، بسیط جهان را از مرکز و مطاف فرو گرفته؛ در بنای مدارس و مساجد، ساعی و جاهد و مجد بود؛ از وقف عقار

و جوانیت بسیار از این سلسله علیه یقاج و اصدار یافته، بالجمعه کماندرها شدیداً افضال کثیر التوال مستحسن الخصال و لهم فی ذالک نصرت الله المثل عطر الله تربتهم و انس فریتهم و ضاعف اجر جمیل افعالهم و جازاهم به کرمه حسنات اعمالهم. الحق چنین دری را چنان اصدافی باید و چنین خلفی را؛ چنان استلافی شاید! می توان گفت، به هر کلام صدق که مرحوم خلف بیک به وجود این خلف زنده است و فروغ حیاتش، تا ابد تابنده و زنده است. کسی که در تبارش ماند خلفی به یادگارش و این ربایی مناسب این مقام است که در این درج شود. آن رکن رکن ملک و ایوان شرف امروز تو را از ما خلق است به کف. مابین تو و مخالفین می باشد فرقی که میان ناخلف است و خلف. بنام علی ماذکر و نظری ماسطر، وقف مؤید شرعی و مجلس مخلد ملی و صدقه لازمه و میره مخلده مؤید محرمه به احرم الله به ینست الله الحرم و الرکن المقام و المشاعر العظام الی اءن یر شاهد الارض و من علیها و هم خیر الوارثین، مصرح به ارکان و شرایط شرعی، متنصوحین بز قواعد و ضوابط مذهب حقه امامیه فرمودند تمامی جوانیت و بیوتات و جمادات و قرا و رقیات مفصله مسطوره ذیل را که تمام اعیان موقوفه و موقوفات موصوفه را پس از خیرات و جمع آوری :

تمامت دکاکین بازار چه موسوم به رکن آباد که در اصل چهار سوق نقاشی بود و اکنون دائر و مسمی به رکن آباد شده، دارای یک باب دکان و ریزازی آخر بازار چه که به جناب مستطاب آقامیرزا احمد ملاباشی . سلمه الله . واگذار شد و یک باب قهوه خانه مدرسه که عمده باب اعیان میرزا محمدخان، هدیه فرمود که مشتمل است بر بیست و دو که طاق و یک طاق وسط چهار سوق.

تمامت سه دانگ از جمله شش دانگ بیخچال واقعه در محل شیخ یوسف.

تمامت شش دانگ یک باب کاروانسرای جنب دروازه حسن آباد که خرابه بود و آباد و دائر کرده موسوم به رکن آباد که محدود است به حدود اربعه ذیل به بازار چه..... به طاحونه..... و شارع، به خانه علی اکبر، به ملک خانه و..... لله باشی مرحوم میرزا محمد حسن خان، تمامت یک باب قهوه خانه روی نهر در قرب دروازه حسن آباد که دائر کرده خود معظم له است.

تمامت شش دانگ یک باب بیخچال جدیدالبناء، واقعه در جنب دروازه حسن آباد که تپه خاک بود و معظم له، آباد و دائر کرده، موسوم به رکن آباد.

تمامت یک باب حمام، واقعه در قصر منشی، محدود به حدود ذیل به ممر..... به شارع..... به مخبس..... به کوچک.

تمامت یک باب شارع دکان تعلیمی در پشت دروازه حسن آباد که خود دائر کرد.

تمامت نوزده باب دکان، واقع در بازار چه حسن آباد از اول دروازه الی درب بقعه مبارکه امامزاده احمد، علیه السلام. که اغلب خراب بود و خود، ابتیاع و دائر نمود به موجب ذیل:

دکان کوزه گری یک باب، دکان رواری یک باب، دکان سلمانی یک باب، دکان قنادی یک باب.

دکان طباشی یک باب، دکان بقالی یک باب، دکان سبزی فروشی یک باب، دکان سردفروشی عطاری یک باب.

دکان قنادی یک باب، دکان نجاری یک باب، دکان صرافی یک باب.

دکان میوه فروشی یک باب، دکان دلدوزی یک باب، دکان نجاری یک باب، دکان نجاری یک باب.

قهوه خانه یک باب، دکان..... یک باب، دکان بقالی یک باب، دکان شماعی یک باب.

تمامت شش دانگ از هر کدام از دو باب خانه دیوانخانه و سرپوشیده جدید انبار موسوم به حسینیه متصلتین به یکدیگر، واقعه در سر جوب کش.

حدود دیوانخانه: به شارع کناره مادی فرشادی، به کوچه باغ و باغ خود جناب جلالتمآب، به خانه مرحوم حاجی علیرضا.

به سرپوشیده: حدود سرپوشیده: به دیوانخانه مزبور به خانه اندرونی جناب جلالتمآب، به خلوت جناب جلالتمآب، به باغ جناب جلالتمآب که متصل به پشت باغ مرحوم حاجی مهدی است.

تمامت شش دانگ قریه را واقع در بلوک لنجان که در محل، مستغنی از تحریر و توصیف است، به انضمام باغ و طاحونه و تمام ملحقات.

تمامت بیست حبه از هفتاد و دو حبه مزرعچه، واقعه در حوالی و ارچان که پنجاه و دو حبه دیگر از موقوفات مرحوم نجفقلی بیگ است؛ بائر بود و معظم له، دائر و آباد نمود.

تمامت پنجاه و دو حبه از قریه خیر آباد و سرنگ، واقع در جنب و رنامخواست من بلوک ایشان لنجان که عبارت آخری یک دانگ و بیست جریب است.

اراضی معروفه در صحرائ قریه و رنامخواست، معروف به چمیر و پاترزیان که تخمیناً یکصد جریب است.

تمامت شش دانگ مزرعه جدیدالنسق، واقع در جنب و رنامخواست، مسمی به دولت آباد که خود دائر نمود.

تمامت شش دانگ یک باب طاحونه، واقع در اول صحرائ و رنامخواست با کافه ملحقات.

تمام شش دانگ قریه جمعلیشاه، واقع در بلوک ایدغمش لنجان، به انضمام جمیع آغل و مزارع و طاحونه و ملحقات. تمامت هفده حبه و سه ربع از جمله هفتاد و دو حبه از قریه کروییه واقع در بلوک سمیرم، به انضمام توابع و لواحق.

مزارع اربع، واقع در بالای قریه کلیشادرخ که دائر نمود مسمی به قلعه رکن آباد از قرار تفصیل ذیل:

مزرعه دولت آباد ۶ دانگ، مزرعه کهریس ۶ دانگ، مزرعه پالسیچی ۶ دانگ، مزرعه بالدونگ ۵ دانگ.
 تمامت دودانگ از جمله شش دانگ قریه چاله سیاه، واقع در بلوک بر خوار به انضمام توابع و لواحق از قنات و غیره.
 تمامت هفده حبه و سه ربع از قریه وصف، واقع در قمشه که پنجاه و چهار حبه و یک ربع دیگر از موقوفات نجفقلی بیک است.
 تمامت شش دانگ باغ سلیمانیه، واقع در قریه وصف، به انضمام ملحقات.
 تمامت شش دانگ از قریه رکن آباد که سابقاً موسوم به فیروز آباد و غفوش و خرابه بود و اکنون دائر و مسمی به رکن آباد است واقع در قمشه به انضمام باغ رکنیه و سایر ملحقات.

تمامت شش دانگ یک باب حمام، واقع در قریه سیجان من قرای بلوک بزور است که مستغنی از تحدید است.
 تمامت شش دانگ یک باب ینچال، واقع در تخت فولاد که خود ایتباع و دائر نمود.

به قدر مایحتاج الیه در عمارت و مرمت و مخارج قنات و احداث آبادی لازمه در موقوفات مصروف داوند و زاندر بر آن راه ده عشر آن را متولی وقف، غیر از شخص خودشان به جهت حق التولیه و یک عشر راه مصارف بریه علی مایراه و بقصد برساند و یک عشر آن را امتولی وقت، موکولاً... الی نظر المناظر و صلاحه... به از حکام مستحق برساند و هفت عشر دیگر مصروف تعزیه داری حضرت سیدالشهدا علیه آلاف التحية والثناء که در عمارت سرپوشیده که معروف به حسینیه است و مسکن خود جناب جلالتمآب است و در جزء موقوفات مقرر است، ده شب روضه خوانی نموده و سفره بدهند که باین تفصیل هر شبی بیست خوانچه با جمیع لوازم خوانچه که شبی بیست و پنج من تریزی برنج تضمیناً برنج اعلای آن زمان و مکان با تمام لوازم طبخ نموده به مردم بدهند و دوازده روز هم روضه خوانی در همان خانه وقف منفصلاً کرده و جای و شربت و لوازم روضه خوانی را به جا آورند. بنظر علیهدا متولی وقت، در اجاره و استجاره سرپوشیده مزبور باید شرط نماید که در ایام و لیالی معینه به جهت روضه خوانی و لوازم آن بسط بوده باشد و بر مقبره واقف سلمه الله که در آستانه منوره مولی العوالی، امیر المؤمنین ۲۰ حجرت گرفته اند یا جای دیگر کجا واقع شود.

قاری قرآن و شمع و چراغ و فرش لایقه... و مخارج لازمه به حسب اوقات از قبیل آب یخ و قلیان و روفوشی و تنباکو و قهوه و مواجب خدمتکار و تعمیر حجره و سماور و کتری و قهوه جوش و غیره. آنچه را که نظر متولی وقت بر آن باشد منظم نموده لیالی جمعه را روضه بخوانند و در هر شب جمعه که روضه می خوانند. ده من برنج اعلای آن زمان و مکان و قدری زیاد و کم به اقتضای وقت موکول به نظر متولی وقف است با لوازم آن پخته، به فقرا بدهند و یکصد و ده زوج گیوه، به حفا و مستحقین از زوار مشاهده مشرفه و حجاج بیت الله الحرام بدهند و یکصد و ده ثوب کلینچه پوست نیم تنه، در موسم زمستان به فقرا و مساکین پریشان حال برسانند. چون جناب جلالتمآب واقف، بنا دارند مدرسه در شرق را بنا کنند، اگر عزیمت خود را به انجام رسانیدند، از مابقی حاصل موقوفات نعم المطلوب و الامتولی وقت، باید مدرسه را در شماره از مابقی حاصل موقوفات بنا کنند و بعد از بنای مدرسه در سنوات آتی، بعد از مخارج مقرر، مابقی حاصل موقوفات را به مصارف طالبین علوم دینی امامی المذهب غیر مظاهر الفسق المتشبین به اذیال و لاء الاثم الاثنی عشر المرین فی اعدای الدین غیر متهمین بخلاف المذهب که به وظایف مطالعه و مباحثه و استفاده و استفاضه و افاضه علوم دینی سوای ایام تعطیل به طریق متعارف اشتغال نمایند، ساکنین در همان مدرسه به اطلاع مجتهد اجماع الشریط ساکن در نجف رسانند که واقف متوفی، از ساختن مدرسه در بلد سامره و مصارف او منصرف شد. لهدا سه فقره ملک مرقوم ذیل، از املاک و رقیات چاله سیاه، دو دانگ کهرویه، هفده حبه و سه ربع مزارع اربعه رکن آباد نزدیک برج کلنباد وقف خارج شد که بعد از وضع مصارف سابقه، آنچه از منافع موقوفه زیاد آید، سالی یکصد تومان به جهت روشنایی و تعمیرات و سایر مصارف از اجرت خادم و غیره مسجد سفره چی معروف به مسجد سرخی که از بناهای خلف بیک از اجداد واقف موقوف است به حسب نظر و ضوابط حضرت ناظم معظم له، مقرر شد و در کم و زیاد هم باز منوط به نظر ناظر است و باقی از نمای موقوفه آنچه بماند، انفاقی فی سبیل الله نمودن مثل افطاری در شهر رمضان و تزویج عزیمت و لباس و سوخت زمستان به جهت فقرا و غیرها و تولیت رقیات موقوفه، مفوض شد به جناب محامد آداب، آقا محمد علی ابن مرحوم حاج محمد حسن تاجر الشهیر به سرکه و بعد از او به اکبر اولاد و ذکور او، به شرط صلاح تدین و تعاقب و تناسل و به شرط تقدم طبقه اولی بر ثانیه و با انقراض، نمود الله، تعیین متولی، منوط به نظر ناظر وقت است و نظر در امر موقوفات با حضرت مستطاب شریعتمدار، عمده العلماء العالمین و قدوه الفقهاء الراشدین، حجه الاسلام و المسلمین العالم الربانی، الفقیه المحمدانی، آقائی آقای آقا سید ابوالقاسم الدهکردی، ادام ظلہ العالی علی روس الانام. و بعد از ایشان با فرزند ارجمند گرامی... ایشان، جناب مستطاب آقا حسین و بعد از او، ادام الله بقاءه. یا اگر از اولاد ذکور ایشان به شرط صلاح و تدین و تعاقب و تناسل و به شرط تقدم طبقه اولی بر طبقه ثانیه و با انقراض، یا اکبر اولاد ذکور او انا ایشان به شرط صلاح و تدین مشروط بر اینکه تصرفات متولی هر عصری، به استصواب و استحضار و اذن و اجازه ناظر وقت، به لعنت خدا و نفرین رسول صلی الله علیه و آله، گرفتار باد فمن بدله، بعد سمعه؛ فانما اشهد علی الذین یدلونہ ان الذین سمیع علیم قدتم، امر الوقف با جمیع الشریط فی القبض و غیره فی السابع عشر فی شهر ربیع الثانی من شهر سنه احدی و ثلاثین و ثلاثمائه بعد الالف من الهجرة النبویه و علی هاجرها الف الف صلوات و تحیه.

۱۳۳۱ مطابق اودیل ترکی

نظر به ملکیت نامیچه مرحوم رکن الملک و ارائه اصل و قفنامه که علمای اعلام نافذالحکم اصفهان کثر الله امثالهم در صحت و اعتبار

واقف مرحوم در اصل وقفنامه و این سواد با مهیار شریفه خود نزع فرمودند سواد مطابق اصل و در کمال صحت و اعتبار است. ۳ ربیع الاول ۱۳۳۲، محل مهر، محل امضا

(کارگذاری) رکن الوزاره

حواشی :

بسم الله الرحمن الرحيم : اقرار و اصرار در اجرای موقوفه مرقوم از آن مرحوم، چنانچه مرقوم فرمودند....
حقیر نیز محقق است و باید برطبق آن معمول شود و تخلف جایز نیست. الاقل عبدالکریم الجزی محل خاتم مبارک سرکار شریعتمداری ملاذالانام، نایب الامام، مروج الاحکام، حجه الاسلام آقای آخوند ملا عبدالکریم جزی دام ظلّه مشروعی را که مرقوم فرمودند، در کمال اعتبار است. معمول دارند به مقتضای آن محل خاتم مبارک مداذ. زمان حضرت مستطاب شریعتمدار مداذالمه و الاسلام حجه الاسلام و المسلمین آیت الله فی الارضین، آقای نخعی دامت برکاته المتعالی.
بسم الله تعالی شأنه، بل محقق و ثابت بلکه اظهر من الشمس است که مرحوم مبرور رکن الملک رحمه الله علیه مکرر اقرار بر وقفیت املاک مرقومه و مستغلات مزبوره داشته اند و اقرار بر وصایت و تولیت جناب مستطاب زیده التبار و الاخیار آقامحمدعلی تاجر شهیر به سرکه... له العالی لمرضاته در امور موصی بها و در املاک موقوفه مکرر از آن مرحوم مسموع شده که به هیچ وجه محل شک و شبهه نیست. بنا بر اینها باید املاک مرقومه و مقفات مسطوره، شرعاً به تصرف جناب مستطاب آقامحمدعلی مرقوم داده شود که عایدات و نفعات حاصله از آن راه به مصارف... برسانند. قدالزمت بذلك لدى الاتم سبحانی الاحقر... والطیبه ابوالقاسم... الزنجانی غفر عنه. محل خاتم شریف... ملاذمان جناب مستطاب شریعتمدار، نایب الامام، مروج الاحکام العلماء والمجتهدین، حجه الاسلام آقای حاجی آقا میرزا ابوالقاسم زنجانی دام ظلّه العالی

حواشی برکة ۶۲

بسم الله الرحمن الرحيم و به نقشی :
از اخبار ثقات و صالحین، ثابت و محقق شد احرار و احترام و اهتمام و امر و الزام مرحوم مبرور حاجی رکن الملک، به اجرای این موقوفه و اقباض این موقوفه که زمانی مدید اوقات صرف کرده، در استکتاب این ورقه مشروح و این مطالب در این بلد معظم اصفهان کما الشمس فی رابعه النهار است. لهذا محض اقامه حق مرحوم و حقوق بریه مرقومه داعی نیز جزم می کنم که باید به مقتضای اقرار و الزامات مرحوم مبرور عمل کرد. لقد الزمت بذلك و حکمت. آخوند فشارکی غفر الله
محل خاتم مبارک حضرت مستطاب شریعتمدار ملاذالانام، نایب الامام، حجه الاسلام و المسلمین، آقای آخوند ملا محمد حسین فشارکی دام ظلّه العالی

حواشی برکة ۶۳

بسم الله الرحمن الرحيم :
الحمد لله الواقنا على الضمائر والمطلع سرائر و الصلوه والسلام على الرسول محمد والله الكرام السجایم و بعد لقد وقت الوقفیه الشرعیه و جرت الصیغه الشرعیه بما فی هذا الملک، بوکاله شفاهی من الواقف الموفق به محضر جماعته مع السرّه بالاقباض المعترف فی جانبه و كان ذلك فی يوم الخميس والثالث من شهر جمادى الاول من شهر سنه ۱۳۳۱.
محل خاتم مبارک سرکار سید العلماء العالمین، نخبه الفقهاء الراشدين، حجه الاسلام آقای آقاسید ابوالقاسم دهکردی دامت افاضاته العالی

حواشی برکة ۶۴

بسم الله الرحمن الرحيم
از شهادت شهود متکثره و قرائن داخله و خارجه، معلوم و محقق شد که املاک مسطوره در ورقه، وقف است مجتمعاً به شرایط حسب الوقف و باید نمای املاک مسطوره در متن، به مصارف مقرر در ورقه، به يد جناب مستطاب آقامحمدعلی متولی شرعی به اطلاع ناظر شرعی برسد و در تصرف هر که باشد، غصب و عدوان و خارج از میزان شرع مقدس است و قدالزمت بذلك. الاحقر عبدالحسین مدرس
محل خاتم مبارک ملاذمان حضرت مستطاب شریعتمدار ملاذالمه و الدین، حجه الاسلام و المسلمین آقای سیدالعرافین ادام الله تعالی ظلّه العالی

اقلام وقف

اقلام وقفی که نشان دهنده میزان تمول واقف و وسعت حجم مواد آن می باشد، به شرح زیر آمده است:

۱. تمام دکانهای چهارسوق نقاشی.
 ۲. سه دانگ یخچال شیخ یوسف.
 ۳. کاروانسرای دروازه حسن آباد.
 ۴. قهوه خانه ای نزدیک دروازه حسن آباد.
 ۵. یخچال نوساز دروازه حسن آباد.
 ۶. حمام قصر منشی.
 ۷. دکان نعلبندی پشت دروازه حسن آباد.
 ۸. تمام نوزده باب دکان واقع در بازارچه حسن آباد، از اول دروازه تا درب بقعه مبارکه امامزاده احمد (ع).
 ۹. تمام شش دانگ دو باب خانه: دیوانخانه و سرپوشیده جدید موسوم به حسینیه، متصل به یکدیگر واقع در سر جنوب کش.
 ۱۰. شش دانگ قریه ای را واقع در بلوک لنجان، به انضمام باغ و طاحونه (آسیاب آبی) و تمام ملحقات.
 ۱۱. تمام بیست حبه از هفتاد و دو حبه مزرعه ای واقع در حوالی وارجان.
 ۱۲. پنجاه و دو جریب از قریه خیرآباد و سرنگ، واقع در جنب و از بلوک اشیان لنجان.
 ۱۳. اراضی معروف به چمیر و پاترزبان در صحرای قریه ورنامخواست (حدود یکصد جریب).
 ۱۴. شش دانگ مزرعه نویناد در ورنامخواست معروف به دولت آباد.
 ۱۵. یک باب طاحونه، واقع در اول صحرای ورنامخواست.
 ۱۶. شش دانگ قریه جمعلی شاه، واقع در بلوک امیر غمش لنجان و ملحقات آن.
 ۱۷. هفده حبه از قریه کروییه، واقع در بلوک سمیرم به انضمام ملحقات آن.
 ۱۸. چهارمزرعه واقع در بالای قریه کلیشاد رخ معروف به قلعه رکن آباد: مزرعه دولت آباد، کهریس، پالیدیچی و پنج دانگ از مزرعه پالدرنگ.
 ۱۹. دو دانگ از قریه چاله سیاه در بلوک برخوان با توابع و ملحقات.
 ۲۰. هفده حبه و سه ربع از قریه وصف در قمشه.
- تمامی املاک فوق الذکر، با دقت لازم تعیین حدود شده است. نظام تعیین حدود، مشاعی بود. بدین معنی که جوانب مختلف ملک از شمال و جنوب و از سوی شرق و غرب آن با سایر املاک مجاور، تعیین مرز می شد ولی متر و اندازه دقیقی اعلام نمی گردید.

موارد مصرف موقوفات

در باب مصرف درآمدهای این املاک نیز، در متن وقفنامه دستوراتی صادر شده است. با این وجود، به نظر می رسد که نسبت حجم مواد موقوفه به موارد مصرف ناچیز باشد و قدری شائبه دستکاری و اهمال می رود. چرا که موقوفاتی با این گستردگی، می توانست درآمد زیادی داشته باشد و جزئیات مصرف بهتری در آن ذکر گردد. چنانکه در معرفی واقف آمد، وی، فردی کم و بیش فرهنگ دوست بوده؛ خبری که در صرف عواید موقوفه به آن اشاره ای نمی شود. در هر حال موارد مصرف موقوفات، شامل اقلام زیر می باشد:

۱. هزینه های نگهداری و آبادانی املاک موقوفه، صرف نظر از سهم حیطه مالی نظارت متولی و ناظر.
۲. سهم نظارت مالی متولی و ناظر:
۳. یک دهم حق التولیه
۴. یک دهم مصارف خیریه
۵. یک دهم خرج نزدیکان و خویشان مستحق
۶. هفت دهم دیگر:

خرج تعزیه خوانی، روضه خوانی و دادن غذا به شرکت کنندگان با تفصیلات ویژه. از آنجا که به نظر می رسد واقف، وصیتی دیگر مبنی بر دفن در نجف کنار مرقد امام علی (ع) داشته، قسمتی از عایدات را زیر نظر متولی به هزینه قاری قرآن، شمع و چراغ، روضه خوانی و غذا برای آن اختصاص داده است. دیگر اینکه یکصد و ده جفت گیوه برای در راه ماندگان و زوکار مشاهد متبرکه قرار می دهد. همچنین به تهیه یکصد و ده پوستین نیم تنه، برای فقرا و مساکین در فصل زمستان توصیه می کند. از آنجا که واقف، بر آن بود مدرسه ای در سامرا بسازد، سفارش کرد بقیه موقوفات به این مصرف برسد. البته چنانکه مرسوم بود، سفارش می شود که طلبه های این مدرسه، شیعه اثنا عشری باشند. اما به هر دلیلی که نتوانند این مدرسه را راه اندازی کنند، درآمد املاک مختص این کار در چاله سیاه، کهرویه و مزارع اربعه رکن آباد،

